بینامتنی اشعار عبدالوهاب البیاتی با قرآن کریم

طیبه سیفی*: استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی

دوفصلنامه تخصصی پژوهشهای میان رشته‌ای قرآن‌کریم
سال دوم، شماره پنجم، پائیز و زمستان ۱۳۹۰، ص۷۹-۷۱
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۱۵

چکیده
یکی از موضوعات مهم نقد ادبی معاصر عربی پدیده تناص یا بینامتنی است که در یک معنای عام به اندیشه انتقال معنی یا لفظ و یا هر دو، از یک متن به متنی دیگر، یا از یک اثر ادبی به اثر ادبی دیگری با اختلاف در مقصد و هدف اطلاق می شود. بینامتنی یکی از پدیده های زبانی شـــایع در آثار شـــاعران معاصر عرب است. اشعار عبدالوهاب بیاتی شاعر نوپرداز معاصر نیز به این ویژگی متمایز و برجسته گشته است. او نه تنها اشکال و انواع گوناگون تناص را در اشعار خویش به کار گرفته، بلکه مصادر و منابع تناص نیز در اشعار او متنوع می باشند. این شاعر پرآوازه عرب، میراث دینی خویش را یکی از منابع و مصادر مهم بینامتنی در اشعار خود قرار داد. لذا از میان بینامتنی های موجود در شعر او، بینامتنی قرآنی بخش قابل توجهی را به خود اختصاص داد. بدین منظور بررســـی ریشـــه تاریخی این پدیده نزد ناقدان غربی و عربی، تبیین و تشریح بینامتنی قرآنی در اشـــعار شـــاعر پرآوازه عراقی و بیان انواع مختلف الهامات وی از قرآن کریم از اهداف مقاله حاضر می باشـــد. بررسی اشعار بیاتی گواه این اســـت که او گاه مضمون و مفهوم آیه یا آیاتی از قرآن کریم را منبع الهام خویش قرار می دهد. و در بعضی از اشعار خود مفردات و یا واژه های قرآن را به خدمت می‌گیرد. و گاه به حوادث و شخصیت‌های قرآنی اشاره می کند تا به اثر ادبی خویش صفت ماندگاری بخشد.

کلید واژه ها: قرآن، ادبیات معاصر عربی، تناص، بینامتنی، بیاتی

* **نویسنده پاسخگو:** تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی؛ تلفن: ۰۹۱۱۳۰۰۳۷۱۲؛ رایانامه: t_seyfi@sbu.ac.ir

مقدمه

اصطـلاح تنـاص و یـا بینامتنـی ترجمه مصطلـح غربی Intertextualityبه معنی اندیشـه انتقال معنی یا لفظ یا هـر دو، از یک متن به متنی دیگر و یا ارتباط متنی با متن یا متون دیگر می باشـد.[۱] این اصطلاح از قرن بیستم به پژوهـش های نقادانه عربـی راه پیدا کرد و امروزه در بحث های نقدی معاصر عرب، جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص داده اسـت. بررسـی موضوعات، مباحث، اشـکال و مصادر تناص گواه این اسـت که این پدیده لغوی در میراث بلاغی و نقدی قدیم ریشـه ای عمیق دارد و برخی از اصطلاحات بلاغی و نقدی قدیم همچون: اقتباس، تضمین، سرقت ادبی و... ارتباط تنگاتنگی با پدیده تناص دارند و در عصر حاضر، شـکلی از اشکال تناص را تشـکیل می‌دهند. از سوی دیگر بررسـی آثار و پژوهش های نقادانه محققان و ناقدان معاصر عرب در حوزه تناص، بیانگر تأثیرپذیری آن ها از غرب و نگاه غربیون به این پدیده زبانی اسـت. لذا این بحث نزد ناقدان عرب با پژوهش های نقدی غربیون ارتباط پیدا می کند که همچون بسیاری از اصطلاحات دیگر در پی ارتباط و تأثیر و تأثر بین آن ها وارد حوزه نقد ادبی عربی شده است.

استفاده از تجارب و دسـتاوردهای شاعران و ادبای پیشین توسـط شـاعر و ادیبی دیگر، امری بدیهی و غیرقابل انکار اسـت و هیچ شـاعری، نمی تواند از این تأثیرپذیری به دور باشـد. نگاهی هر چند گذرا به اشـعار شاعران عرب از دوره جاهلی تا عصر حاضر، نشـان از تأثیرپذیری آن ها از متون دوره های پیشین یا عصر خویش و آراء و دیدگاه های آن ها دارد؛ این تأثیرپذیری گاه در سـطح لفظ و گاه معنا و یا در هر دو سـطح، به خوبی نمایان است. بنابراین طبیعی است که ما شـاهد حضور اشـکال و انواع تناص در آثار شـاعران معاصر باشـیم. اما از میان آن اشـکال و انواع، تناص قرآنی در آثـار آن ها جایـگاه ویژه ای را به خـود اختصاص داده است. چه بسا شاعران معاصر همچون اسلاف خویش، برای قداسـت بخشیدن به اثر خود و اثبات چیره دستی شان، از آیات قرآنی در آثارشان بهره جستند تا علاوه بر تأثیرگذاری بر مخاطب، بر غنای اثر خویش بیافزایند.

بیاتی شـاعر نوپرداز و پرآوازه معاصر اشـعار خود را به انواع و اشـکال تناص و از جمله آیات قرآن آراسـته است. او که در کودکی و پیش از ورود به مدرسـه، در مکتب خانه ای قـرآن را فراگرفته بود، از همان کودکی با این کتاب و آیات روح بخش آن آشنا شد و وقتی که در بزرگسالی به شاعری پـرآوازه تبدیل شـد، تعالیم و آموزه هـای دینی را فراروی خویش قرار داد تـا با بهره گیری از الفاظ و واژه های قرآن از یک سو و اندیشه والا و مضامین ارزنده آن از سوی دیگر، به اثرش صفت خلود ببخشـد و بر دل و جان خواننده تأثیر بگذارد و آیات و اندیشـه های قرآن را زینت بخش اشعارش قرار دهد.

سؤالات تحقیق

۱- آیا شاعران معاصر از اشکال و انواع تناص بهره جستند؟
۲- آیا بیاتی در اشـعار خود از آموزه های قرآن بهره جسته است؟ در صورت بهره گیری، اشکال آن چگونه است؟
۳- چرا شاعری چون بیاتی از قرآن بهره برده است؟

فرضیات

۱-شـاعران معاصر همچون پیشینیان خود از دستاوردهای دیگران اسـتفاده کرده، از انواع مختلف تناص در آثار خود بهره جسته‌اند.
۲-بیاتی پشـتوانه دینی خویش را از منابع مهم اشعار خود قرار داده تا جایی که هم از الفاظ و واژه‌ها و هم از اندیشه ها و مضامین و شـخصیت‌های قرآنی در اشـعار خود استمداد گرفته است.
۳- بیاتـی از بینامتنـی قرآنـی مدد گرفته اسـت تا به اثر خویش صفت خلود بخشیده در قلوب خواننده تأثیر بگذارد.

پیشینه

بیاتی و اشـعار او همواره مورد توجـه محافل علمی بوده و کتب و مقالات زیادی در این باب نگاشـته شـده است که مطالعه آن آثار، مبنای پژوهش حاضر می باشـد اما تاکنون بینامتنـی قرآنـی در اشـعار بیاتی، به سـبک مقاله حاضر نگاشته نشده است؛ چراکه در این مقاله تلاش گردیده است تا با اسـتناد به کتـب نقدی معاصر، الهام پذیری شـاعر از آیات قرآنی دسته بندی شود؛ لذا در سه حوزه: ۱- مفردات و تراکیب ۲- مضمون آیه و اندیشـه قرآن ۳- شـخصیت یا حوادث قرآنی، الهام‌پذیری شـاعر از قرآن مورد بررسـی و تحلیل قرار گرفته است.

تناص در نقد ادبی غرب

ایـن اصطلاح اولین بار توسـط محقق و پژوهشـگر بلغاری ژولیا کریسـتوا به کار گرفته شـد و او نخستین کسی است کـه اصطلاح تناص را در ضمن تعـدادی از بحث هایی که بین سـال های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷م نوشت، وارد کرد. از نظر او تنـاص یعنی تداخل یک متـن در متن دیگر. به اعتقاد این محقق یک متن با تکیه و اعتماد بر متون پیشـین خلق می شود.[۱،۲،۳]

برخـی از محققان بر این باورند که نشـانه هـای این علم

پیش از این در تلاش های باختین دیده شـده اسـت لذا او اولین کسـی اسـت که به نظریه تناص توجـه کرد و باعث اهتمام پژوهشگران در غرب به این مباحث شد.[۲،۳،۴] اما حقیقت این است که باختین اصطلاح Intertextuality را صراحتاً به کار نگرفت؛ بلکه اصطلاح Diologin را برای دلالت بر روابط تداخل میـان تعابیر مختلف به کار گرفت؛ در حالی که کریسـتوا اصطلاح تناص را ابداع کرد.[۲،۴]از نگاه باختین همه متون از متون دیگر زاده شـده اند و هیچ متن جدید و یـا هیچ صاحب متن جدیدی وجود ندارد که بر متون پیش از خود اعتماد و تکیه نداشـته باشـد.[۲] از دیگر پیشـگامان این علم در غـرب، رولان بارت، ریفارتیر، ژیـرار، ژینیت و دریدا هسـتند که هریک به تفصیل به این پدیـده زبانی پرداخته و تعریفی از آن ارائه دادند که در این جا مجال پرداختن بدان نیست.[رک:۵،۴،۳،۲]

بسـیاری از ناقدان معاصر عرب علت پیدایش این اصطلاح و بکارگیـری آن در مباحث نقدی معاصر را به تأثیر مکتب نقـد سـاختارگرایان نسـبت داده و معتقدنـد کـه افراط سـاختارگرایان در روش نقدی‌شـان در تحلیل متن، سبب ظهور این اصطلاح شـد؛ چون سـاختارگرایان در تحلیلات خود بر سـاختار زبانی خودِ متن، بـدون توجه به تأثیراتی کـه از صاحب اثر، آراء و نظرات او ناشـی می شـود، تکیه داشـتند؛ لذا مبالغه و زیاده روی آنان در این روش، سـبب پیدایش مصطلح تناص در نقد معاصر شد تا با افراط و زیاده روی های ساختارگرایان مقابله کرده و از تأثیر روش آن ها بکاهد.[۲]

تناص در نقد ادبی عرب

همان‌گونه که قبلاً اشـاره شد، اصطلاح تناص در نقد ادبی عرب سابقه چندانی ندارد؛ اما مباحث و موضوعات و اشکال تناص از قدیم نزد آن ها پیشـینه دیرینه ای دارد. ناقدان و اهل بلاغت از قرن دوم به پدیده تناص توجه کردند؛ اما آن ها این اصطـلاح را صراحتاً ذکر نکردند؛ بلکه تحت عناوین و اصطلاحـات دیگری به این موضوع پرداختند که عبارتند از: اقتباس، تضمین، سـرقت ادبی، معارضه و مناقضه، عقد و حل و تلمیح.

گفتنی است علی رغم تلاش های زیادی که توسط محققان و پژوهشـگران معاصر عرب در حوزه تناص صورت گرفته و آثار زیادی که توسـط آن ها تألیف شده است؛ اما در مورد تعریـف این اصطلاح و یافتن معـادل دقیقی برای مصطلح غربی Intertextuality اتفـاق نظر وجود ندارد. «برخی آن را معادل تداخل النصوص و برخی نیز آن را به النصوصیه و دیگران به تناص و برخی هم به التناصیه و بینصیه ترجمه کـرده اند.»[۲،۳] با وجود همه این آراء و نظرات متعدد، در پژوهـش های نقدی معاصر، اصطـلاح تناص بیش از دیگر اصطلاحات رواج یافته است و با وجود عدم توافق آن ها در ارائـه تعریفی برای اصطلاح تناص، در اینجا به چند تعریف اشـاره می کنیم: «تناص یعنی اندیشه انتقال معنی یا لفظ و یـا هر دو از یک متن به متن دیگـر یا از یک اثر ادبی به اثر ادبی دیگر با اختلاف در مقصد و غایت»[۲] تناص یعنی «شـکل گیری یک متن جدید از متـون پیش یا هم عصر آن متـن، به گونه ای که متن متنـاص، خلاصه تعدادی از متون دیگر باشد.»[۳] و تناص یعنی «ارتباط و پیوند متنی با متن دیگر که با کیفیت های مختلف رخ می دهد.»[۶]

بررسی آثار این محققان و ناقدان بیانگر این است که برخی از آن هـا اثر مسـتقلی را به پدیده تنـاص اختصاص دادند کـه خود دلیلی بر اهمیت و جایگاه ویـژه این پدیده زبانی نزد معاصران اسـت. به گفته یکی از این پژوهشگران، شاید نخستین کسـی که این اصطلاح را به پژوهش های نقادانه معاصـر عربی وارد کرد «فریال جبـوری غزول» بود که در تحلیل قصیده یکی از شـاعران معاصر، اصطلاح تناص را به کار گرفت.[۲] او معتقد است که غزول، اصطلاح تناص را به کار گرفت و به ارائه تعریف ساده ای از آن اکتفا کرد؛ بدون اینکه مفصلاً بـدان بپردازد.[۲] محققـان دیگر این پدیده را از او گرفتنـد. محمـد مفتاح یکی از این محققان اسـت که در کتاب خود «تحلیل الخطاب الشـعری اسـتراتیجیۀ التنـاص» با تفصیل به این موضوع پرداخت و بدون شـک اثر او یکی از مهم ترین آثار در حوزه نقد معاصر، به شـمار می آید. محمد عزام هم در اثر خود بنام «النص الغائب» به شـرح تناص پرداخت. ولات محمد صاحب کتاب «دلالات النص الآخر فی عالم جبـرا ابراهیم جبرا» و حافظ المغربی صاحب اثر «اشکال تناص» نیز به تفصیل، این پدیده زبانی را تشریح کردند. بررسی آثار این ناقدان نشان از تأثیرپذیری آن هـا از محققان غربـی دارد؛ تا جایی که همگی آن ها بر دستاوردهای غربیون تکیه کرده و تلاش کردند آن مباحث تئوری را بر نمونه های عربی پیاده کنند.

محققان معاصر عرب تقسـیماتی از تنـاص ذکر کردند که عبارتند از:

تناص خارجی: عبارتسـت از رابطه ای که میان یک متن با متون دیگر برقرار اسـت و در واقع حاصل برخورد یک متن با متون دیگر غیر از متن های اصلی نویسنده است.

تناص داخلی: عبارتسـت از ارتباط میان اجزاء مختلف یک متن با یکدیگر و یا حضور متن غایبی که از آن خود شـاعر است در دیگر متنش.[۱،۶]

نگاهی کوتاه به زندگی بیاتی

بیاتی در نوزدهم کانون اول(دی ماه) سال ۱۹۲۶م در یکی از محله های فقیرنشین بغداد به نام «باب الشیخ» متولد شد. کودکی و نوجوانی خود را در این محله و در میان مردم فقیر آن، در فقر و بدبختی به سر برد و پیش از ورود به دبستان در مکتب خانه یی به فراگیری قرآن پرداخت و درسال ۱۹۳۲م وارد دبستان پسرانه «باب الشیخ» شد. در سال۱۹۴۴م به دانشسرای عالی بغداد راه یافت و در سال ۱۹۵۰م در رشته زبان و ادبیات عرب از این دانشگاه فارغ التحصیل شد؛ درست همین سال اولین دفتر شعری او «ملائکه و شیاطین» در بیروت به چاپ رسید.

بیاتی بعد از به پایان رساندن تحصیلات خود ابتدا به کار تدریس پرداخت؛ ولی پس از چندی به روزنامه نویسی روی آورد و در چاپ مجله «الثقافة الجدیدة» با عده ای از ادیبان و روزنامه نگاران عراقی همکاری کرد؛ از این زمان حمله بر ضد دولت وقت عراق(نوری سعید) را آغاز کرد. او افکار سوسیالیستی خود را در قالب اشعار سیاسی در مخالفت با حکومت وقت عراق، در این مجله منتشرکرد؛ اما پس از چندی بیاتی و دوستانش به تفکر چپ گرایانه و مخالفت با رژیم عراق متهم و از انجام کار دولتی محروم شدند. او پس از محرومیت از فعالیت های دولتی در عراق، مجبور به ترک عراق شد و از این زمان آوارگی او آغاز گردید. پس از اخراج از عراق ابتدا به سوریه سپس به بیروت و از آنجا به قاهره رحل اقامت بست. در این سال های آوارگی دو دفتر شعری خود به نامهای «المجد للأطفال و الزیتون» را به سال ۱۹۵۶م و «اشعار فی المنفی» را به سال ۱۹۵۷م به چاپ رساند که در واقع تصویرگر رنج ها و مصائب شاعر در سال های تبعید است. سرانجام بیاتی بعد از انقلاب تموز ۱۹۵۸م به عراق بازگشت و در وزارت فرهنگ عراق به عنوان مدیر تألیف، ترجمه و نشر به فعالیت پرداخت و در همین سال به عضویت هیأت اداری اتحادیه ادبای عراق درآمد. بیاتی به سال ۱۹۵۹م به عنوان رایزن فرهنگی در سفارت جمهوری عراق در مسکو منصوب شد؛ اما در سال ۱۹۶۱م کار در سفارت را رها کرد و در دانشگاه مسکو به تدریس اشتغال یافت. پس از آن به عنوان محقق در انستیتوی ملل آسیایی وابسته به آکادمی علوم اتحاد شوروی منصوب گردید و تا سال ۱۹۶۴م در مسکو اقامت گزید. او در این سال ها از بسیاری از جمهوری ها و کشورهای اروپای شرقی و غربی دیدار کرد. با قدرت یافتن دوباره رژیم عراق در سال ۱۹۶۳م تابعیت عراقی شاعر دوباره لغو شد و بیاتی به ناچار از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۲م در قاهره ساکن شد. با وجود اینکه تابعیت عراقی بیاتی در سال ۱۹۶۸م به او برگردانده شد و یک سال بعد، یعنی در سال ۱۹۶۹م بعد از ده سال غیبت به دعوت وزارت فرهنگ عراق، از عراق دیدار کرد؛ اما او تا سال ۱۹۷۲م قاهره را برای اقامت خود انتخاب کرد و سرانجام در این سال دوباره به عراق بازگشت و مدتی به عنوان رایزن فرهنگی در وزارت عراق به کار پرداخت. همچنین بیاتی از سال ۱۹۷۹م تا سال ۱۹۸۱م به عنوان رایزن فرهنگی عراق در مادرید بود و در سال ۱۹۹۰م اسپانیا را ترک کرد و سفر کوتاهی به عراق داشت. در سال ۱۹۹۷م بعد از اینکه دوباره تابعیت عراق را از دست داد، در دمشق مستقر شد و آن‌جا را برای اقامت دائمی خود برگزید. او در سال ۱۹۹۹م سفر کوتاهی به ایران داشت و سرانجام روز سه شنبه ۱۹۹۹/۰۸/۰۳ دوازدهم مرداد سال ۱۳۷۸ش در دمشق از دنیا رفت.[رک:۷،۸،۹،۱۰]

تناص قرآنی در اشعار عبدالوهاب بیاتی

تأثیرپذیری شاعران عرب از آموزه های دینی بویژه قرآن مسئله ای غیرقابل انکار است پس طبیعی است که شاعران معاصر از جمله بیاتی از این سرچشمه عظیم معرفت سیرآب شده هر یک فراخور توان خویش از آن خوشه ای برچینند. پدیده بینامتنی درپژوهش‌های نقدی ناقدان معاصر عرب از ابعاد مختلف چون مصادر و منابع آن مورد بررسی قرار می گیرد، بررسی اشعار بیاتی از این منظر گواه این است که مصادر بینامتنی در اشعار او متنوع می باشد ما نیز مهم ترین آن مصادر یعنی دین و الهامات دینی و در راس آن قرآن را مورد بررسی و تحلیل قرار دادیم. بنابراین بینامتنی قرآنی در اشعار او از جایگاه ویژه ای برخوردار است و به اشکال مختلف تجلی یافته است که عبارتند از:

۱- الهام از مفردات و ترکیبات قرآنی

بکارگیری مفردات و الفاظ قرآنی یکی از اشکال تناص قرآنی در اشعار بیاتی را تشکیل می دهند که نمونه آن در قصیده «الموت فی الحب» این‌گونه آمده است:

-أیتها العَذراء/ هُزی بجذعِ النَخلة الفَرعاء/ تَساقطُ الأشیاء/ تَنفَجرُ الشُمُوسُ و الأَقمارَ/ یَکتَسِحُ الطُوفانُ هذا العَار/ نُولَدُ فی مَدرید/ تَحتَ سماءِ عالم جدید.[۸] (ای مریم پاک، شاخه نخل پربرگ را تکان بدهَ، اشیاء می افتند، خورشیدها و ماه‌ها منفجر می شوند، و طوفان این عار را بر طرف می‌کند، ما در مادرید در زیر آسمان دنیایی جدید از نو متولد می شویم.)

این قطعه بیاتی یادآور این آیه‌کریمه است: «**وَهُزِّی إِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَیْکِ رُطَبًا جَنِیًّا**»(مریم/۲۵) آنجا که حضرت مریم(س) شاهد معجزه ای از جانب خداوند است.

گویـا بیاتی با یـادآوری این آیه منتظر معجزه اسـت؛ این شاعر انقلابی که در سراسر دیوان خود ندای آزادی از چنگ اسـتعمار را سر می دهد و همواره مردم را به انقلاب دعوت مـی کند، در ایـن جا منتظر معجزه اسـت؛ معجزه انقلابی عظیم تا ننگ و عار را از آن ها بزداید. بدین ترتیب بیاتی در ایـن قطعه نه تنها ترکیباتی از قرآن را برای خواننده حاضر می کند؛ بلکه مضمون شـعر او با مضمون آیه نیز هماهنگ است و ناقدان معاصر این سبک تناص را «التناص الاقتباسی الکامل المنصص» نامیده‌اند و این نوع تناص عبارت اسـت از اینکه «شـاعر در اثنای کلام خود، متن مستقل و کاملی از قرآن، حدیث، بیت و یا مصراع شعری از شاعر دیگر را به همراه دلالت معنایی آن به کار ببرد.»[۲]

در جـای دیگر هم بیـاتی نه تنهـا از واژه های قـرآن بلکه از مضمـون و اندیشـه آن آیات هم مـدد می گیرد؛ لذا در قصیده «النبوءة» وقتی شاعر تلاش می کند تا به مردم خبر انقـلاب و قیامی را بدهد که دمیـدن صبح و بانگ خروس نشـانه های آن است، برای تقریر کلام خود از قرآن و اخبار قرآنی مدد می گیرد:

– عندَما أنفخ فی الصُور و لایَستَیق الموتی و لایَلمَع نور/ و یَصیحُ الدیک فی أطلالِ أوُر/ آه ماذا للمغنی سأقولُ؟[۸]

(آنگاه که در صور دمیده می شـود؛ اما مرده ها بیدار نمی شوند، و نوری هم درخشیدن نمی گیرد، و آنگاه که خروس در ویرانه های «أور» فریاد برمی آورد، دریغ و افسـوس که به مغنی چه بگویم.)

ایـن قطعـه یادآور این آیـه قرآنی اسـت: «...**وَلَـهُ الْمُلْکُ یَـوْمَ یُنفَخُ فِی الصُّـوَرِ عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّـهَادَةِ وَهُـوَ الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ**»(**انعـام/۷۳**). دَمیدن در صور از نشـانه های برپایی قیامت در قرآن اسـت. وقتی بیاتی در اینجا مژده انقلاب را به مردم می دهد، برای تأکید کلام خود در برپایی انقلاب از عبارت قرآنی «دمیدن در صور» اسـتفاده می کند؛ اما گویا امید شاعر به یأس بدل می شود و با وجود دمیدن در صور، مردم از خواب بیدار نمی شـوند و قیام نمی کنند؛ لذا شاعر احسـاس ناامیدی می کند و نمی‌داند که به مغنی که پیام آور انقلاب برای او و مردم است، چه بگوید.

بیاتی در قصیده «صورة للسـهروردی فی شـبابه» دو آیه از آیات قرآن را در ذهن خواننده حاضر کرده چنین می گوید:

لو کان البحر مداداً لکلمات لصَاحَ الشاعرُ: یا ربِّی نَفَدَ/ البَحرُ و ما زلتُ علی شاطئه أَحبُو. الشیبُ علا رأسی و أنا مَا/ زلتُ صَبیا لم أبدأ بعدُ طَوافی و رحیلی، فإذا احترقَ الخیام/ بنار الحُبِّ و أصبحَ فی حانِ الأقدار حجاباً، فأنا حولَ النار/ فراشٌ مازلتُ أحوم و أفنیَ لیلی سُکراً، أتامل وَجهَ القمر/ الفضی الأزرق فی صحراء الحب یغیبُ، لیترُک فی أقداحَ العُشاق رمَاداً.[۸] (اگر دریا مدادی برای نگاشتن این کلمات و حرف‌ها بود (منظور شاعر از کلمات اشعارش است) در این‌صورت شاعر فریاد برمی آورد: پروردگارا آب دریا تمام شد، در حالیکه من هنوز در ساحل دریا می خزم و هنوز در سن جوانی هستم اما موهای سرم سفید شد و پیر شدم، و هنوط گشت و گذار و سیر و سفرم را آغاز نکردم. آنگاه که خیام آتش عشق را شعله ور کرد و در میکده تقدیر الهی حجابی شد، من پیرامون آن آتش بسان پروانه می چرخیدم و شبم را با مستی سپری می کردم و در چهره ماه کبود نقره ای می اندیشیدم ودر حالیکه این ماه در صحرای عشق از نظرها غائب می شد تا در جام عاشقان خاکستر را بر جای گذارد.)

در این قطعه بیاتی ابتدا آیه ۱۰۹سوره شریفه کهف: «**قُل لَّوْ کَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّکَلِمَاتِ رَبِّی لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ کَلِمَاتُ رَبِّی وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا**» و در ادامه آیه ۴ سوره مریم:

«**... وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَیْبًا...**» را در برابر خواننده اشعارش حاضر می کند. او شاعری است که به دلیل مبارزات سیاسی سال های زیادی را در تبعید و در غربت به سر برده و رنج های زیادی را تحمل کرده است. در این قطعه شاعر از آیات قرآنی مدد گرفت تا بر شدت رنج و معانات خویش و طول انتظارش برای مکاشفه الهی که خیام بدان رسید و او بی صبرانه انتظار آن را می کشید، تأکید کند. بنابراین بیاتی در اینجا برای انتقال تجربه شعری خویش از پشتوانه دینی اش مدد می‌گیرد و در آیات هر دو سوره شاعر الفاظ و ترکیباتی از قرآن را برای خواننده تداعی می کند و مشمون شعر او نیز با مضمون آیه هماهنگ است.

در جـای دیگر هم بیاتی برخی از مفردات قرآن کریم را به کار گرفته است تا واژه های کلام حق، زینت بخش اشعار او و مؤید قول او باشد:

الثَعلَب العَجُوز/ المُلتَحی بالوَرَق الاصفَر و الرموز/ المُرتَدی عباءة اللیل وَ فَوقَ رأسِه طاقیة الإخفَاء/ یَفتَرِسُ النعاج و الأطفال...../ یذلّ مَن یَشاءو یَعز مَن یَشاء.[۸] (روباه پیر که ریش بلندی بسان برگ زرد پاییز و رمزگونه دارد(کنایه از بی‌وفایی و خیانت) و لباس شب را تن کرده و کلاهی ناپیدا بر سر دارد و گوسفندان و کودکان را می درد،..... و هرکس را بخواهد خوار و هرکس را که بخواهد عزیز و بزرگ می کند.)

در اینجا شاعر از این آیات قرآنی اقتباس کرده است:

«**قُلِ اللَّهُمَّ مَالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَن تَشَاءُ وَتَنزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ...**»(آل‌عمران/۲۶)

در این آیات خداوند از عظمت و قدرت خویش در تصرف امور مردم، سـخن می گوید و بیاتـی هم از مضمون آیه کمک می گیرد و از آن برای ابراز قدرت و جبروت مرگ و پیروزی نهایی آن بر همگان استفاده می کند.

۲- الهام از مضمون آیه یا اندیشه اساسی قرآن

گاه بیاتی از مضمون آیه یا آیاتی برای به تصویرکشیدن فکر و اندیشه اش الهام می گیرد؛ بدون اینکه از واژگان و مفردات قــرآن به طور صریح اســتفاده کند؛ ناقدان و پژوهشــگران معاصــر این نوع تناص را «تنــاص امتصاصی» نامیده‌اند که عبارت است از اینکه شاعر از مضمون، هدف و اندیشه متنی دیگــر الهام بگیرد و آن را در ســاختاری جدید به‌کار گیرد؛ بــدون ذکر صریح و واضح از متن ســابق.[۲] بدین منظور او در قصیده «الجراد الذهبیة» از اندیشــه آفرینش انسان و فراینــد آن در قرآن الهام می گیرد تا به رویای دیرینه خود رنگ واقعیت بخشد:

أزحتُ عَن قَبری أطباق الثَری و کُوَمَ الحجار/ کســا عظامی اللحــمُ/ وَ انتُفخــت بالدَّم/ عروقــی المَیتة الزَرقــاء مَددتُ للشــمس یَــدَی فأخضَرَت الأشــجار.[۸] (لایه های خاک و تــوده ها و تپه های ســنگ را از قبرم کنــار زدم، در نتیجه گوشت اســتخوانم را پوشــاند و در رگ‌های مرده و کبودم خون دمیده شــد، دستانم را به سوی خورشید دراز کردم و درختان سرسبز شدند.)

در این اشعار بیاتی از آیات ۱۴-۱۲سورۀ مومنون: «**وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ من سُلَالَة مِّن طِين، ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ، ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ**» که مراحل آفرینش انسان را بیان می کند، اقتباس کرده و از آن برای بیان مراحل برانگیخته شدن دوباره انسان کمک می گیرد؛ لذا بعث و برانگیخته شدن دوباره که در اشعار او نماد قیام و انقلاب است، رنگ واقعیت به خود می گیرد و شاعر نماد مبارز و انقلابی می گردد که ازخواب غفلت بیدار شده، در رگ های مرده او روحی تازه دمیده می شود و خاک را از قبرش کنار می زند تا زندگی و حیات را از سرگیرد.

گاه بیاتی برای الهام از اندیشــه قرآنی از واژه یا لفظ خاصی کــه در قرآن ذکر شــده، مدد می گیــرد و با ذکر یک لفظ، اندیشه و آرمانی را ترسیم می کند؛ بدین منظور در قصیده «عذاب حلاج» بیاتــی از زبان حلاج روایت می کند که «با مکاشــفه به این هوشــیاری و آگاهی رســید که دنیایی که در آن اســتثمارگران حاکم هستند، دنیای ترسناکی است؛ لذا در ابتدای قصیده، شــاعر تــلاش می کند تا حلاج را در حالتی بین عشق و حیرت و هجرت نشان دهد و این حالت او را برآن داشــت که با فقرا و در میان آن ها زندگی کند و به آن ها مژده عالم جدیدی بدهد. او به این حقیقت دســت یافت که آن عالمی که او به فقرا مژده داد جز با جان فشانی محقق نمی شــود.» [۱۱] اما در مسیر جان فشانی او دچار ضعف و سستی می شــود و دچار این جدال با نفس که آیا در صــف فقرا قرار بگیرد و در دفــاع از حقوق آن ها مبارزه کند و یا اینکه موضع مخالف آن ها را اتخاذ کند و در جبهه ای مقابل آن ها قرار بگیرد. در این حالت حلاج خویشــتن را مورد خطاب قرار می دهد؛ او سکوت خود و سستی اراده خویش و عدم حمایت از فقرا را به منزله ســاختن خانه ای به سستی خانه عنکبوت برای خویش می بیند و با مخاطب قراردادن خویش چنین می گوید:

سقطتَ فی العُتمة و الفَراغ/ تلطخَت روحک بالإصباغ ..../ و ها أنا أراک عاکفاً عَلی رَماد هذی النار/ صمتُک بَیت العَنکبوت، تاجک الصُّبار.[۸] (در تاریکی و پوچی افتادی و روح تو به رنگ‌ها آغشته شد.... هان من اکنون ترا چنین می بینم که بر خاکستر این آتش معتکف شدی، سکوت تو بسان خانه عنکبوت و تاج تو همچون صبار(انجیر هندی) است.)

عبارت بیــت العنکبوت بی تردید تصویری از خانه عنکبوت که قرآن آن را ســست و بی اســاس توصیف کرده، به ذهن خواننده متبادر کرده و یادآور این آیات برای او می شود: «**مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا من دُونِ اللهِ أَوْلِيَاء كَمَثَلِ الْعَنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنكَبُوتِ...**»(العنکبوت/۴۱)

و در جای دیگر هم با ذکر واژه «الصخرة و شکافته شدن آن و جاری شــدن آب از آن» از یک اندیشه عظیم قرآنی مدد می گیرد تا تجارب شــعری خویش را به تصویر کشد. او که تجربه شــخصی خود در تحمل فقر، تبعید، غربت و اشتیاق بازگشــت به وطن و دعوت به انقلاب را محور اصلی قصیده «سفر الفقر و الثورة» قرار داد، برای تأکید انقلاب و ضرورت آن، واژه صخره را به‌کار گرفته و چنین می گوید:

أتنطق هذه الصَخرة؟/ و تَفتَحُ فی غَد فاها/و یَجری الماءُ منها قطرةً قطرةً/ و تُنبتُ فوقَها زهرة[۸] (آیا این صخره سخن می گوید؟ و در آینده دهانش را باز می کند و آب قطره قطره از آن جاری می شود و بر فراز آن شکوفه ای می روید.)

واژه صخره در این قطعه، چه بسا یادآور این آیه قرآنی است: «**وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِب بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِن رِّزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ**»(البقره/۶۰) که به یکی از معجزات حضرت موسی(ع) اشاره دارد؛ وقتی آن حضرت با عصای خویش بر سنگ کوبید، از آن چشمه ها جوشید و نهرها جاری شد و قوم بنی‌اسرائیل از آن ها نوشیدند و در نتیجه بعد از قحطی و خشک‌سالی، خیر و برکت فراوان به سراغشان آمد.

ســخن گفتن صخره و دهن گشودن آن در شعر بیاتی «رمز قیام و انقلاب و پیامدهای ناشــی از آن است؛ یعنی استمرار حیات، سرســبزی و رشد و نمو؛ چرا که وقتی آب از صخره

جاری می شود و زمین را سیراب می کند، گل ها و گیاهانی را رویانـده، خیر و برکت همه جـا را فرا می گیرد»[۲]گویا بیاتی قیام و انقلاب اعراب علیه اسـتعمارگران را معجزه ای قلمداد کرده که همچون معجزه حضرت موسـی(ع) حیات، سرسبزی و بقاء را برای مردم به ارمغان می آورد.
در جـای دیگر از اندیشـه تحریف کتب آسـمانی که قرآن کریم به قوم بنی‌اسـرائیل نسبت داده است، مدد می گیرد و آن را به اغنیا و ثروتمندانی نسـبت می‌دهد که فقرا را به استثمار گرفتند و حقوق آنها را پایمال کرده، دست به قتل و غارت آن ها زده اند و هرطور که دوسـت داشـتند و خود می‌پسندیدند، بر آن ها حکم راندند:
مَجوسُ هذا العصر فی غربتهم یَبکُون/ لم یَظهرُ النَجمُ و لکن ظَهَر السادةُ و اللصوصُ و شعراءُ الحلُمُ المأجَور/ و أغمدوا سیوفهم فَهُم فی جُثُث الأطفال/ و فُقَراء المُدُن الجیاع/ و حَرَّفوا شَهادةَ الأموات/ و الکُتُب المقدسة[۸] (زرتشتیان این عصر در غربت خویش می گریند، ستاره ای پدیدار نشد، اما بزرگان و دزدان ظاهر شدند و شاعران مزدور و جیره خوار بالغ، در برابر پیکرهای کودکان و فقرای گرسنه شهرها، شمشیرهایشان را در نیام کردند (کنایه از اینکه از آنها حمایت نکردند) و شهادت و گواهی مرده ها و کتب مقدس را تحریف کردند.)
در این قطعه که از قصیده «یومیات العشـاق الفقرا» است، بیاتی از «عذاب ابدی انسـان های پرتلاش و زحمت کشی سـخن می گوید که اندیشـه تغییر این عالم را در سر می پرورانند و سـودای انقلاب دارند و رنج زیادی را تحمل می کنند.»[۱۱] به اعتقاد شـاعر درگیری آن ها در طول تاریخ ادامه دارد؛ اما این رنج و سـختی آن ها بی فایده است؛ چرا که این قیام محقق نمی شـود؛ زیرا دزدان این عصر کمر به قتل فقرا و زحمت کشـان بستند؛ همانان که کتب مقدس را تحریف کردند. اندیشه شاعر و گفتار بیاتی در این قصیده این آیات قرآن را متذکر می شود: «**أَفَتَطْمَعُونَ أَن یُؤْمِنُواْ لَکُمْ وَقَـدْ کَانَ فَرِیقٌ مِّنْهُمْ یَسْـمَعُونَ کَلاَمَ اللّهِ ثُمَّ یُحَرِّفُونَهُ مِن بَعْدِ مَـا عَقَلُوهُ وَهُمْ یَعْلَمُونَ**»(بقره/۷۵) و یا یادآور این کلام الهی اسـت: «...یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ عَن مَّوَاضِعِه...»(نساء/۴۶). گویا او میان تحریف کتب مقدس توسـط قوم بنی‌اسرائیل و دزدان عصر خویش، شباهتی احساس کرده است.
در قصیـده «الحجـر» هم بیاتی تلاش مـی کند تا مرگ و جلـوه آن را در جامعـه که در نتیجه محقق نشـدن قیام و انقلاب، گریبان گیر مردم شـده، ترسـیم کنـد؛ حالتی که موجب شـد شـاعر به مناجات با خالق بپـردازد و از قدرت لایزالی او طلب معجزه کند:
مِن أسفلِ السُلَّم نادیتُک یا ربّاه/ جلدی یَساقط فی الظَلام/ شَعری شابَ..../ اللیل طالَ، طالَت الحَیاة/ فأین یا رباه!/ شَمسُک! تُحیی الحَجَر الرَمیم/ و تُشعِلُ الهشیم[۸]
(آه،پروردگارا؛ از پایین‌ترین نردبان تو راصدا می زنم، پوستم در تاریکی فرو می افتد، موهایم جوان شد (مراد جوانی خود شاعر است)،... شب طولانی شد، زندگی به درازا کشید، آه، پرودگارا؛ پس خورشید روشنی بخش تو کجاست تا سنگ پوسیده را دوباره زنده کند و خار و خاشاک را شعله ور کند.)
عبـارت «الحجـر الرمیم» یـادآور عبارت قرآنـی «العظام الرمیم» در این کلام الهی اسـت: « **وَضَرَبَ لَنَا مَثَلاً وَنَسِـیَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ یُحْیِی الْعِظَامَ وَهِیَ رَمِیمٌ**»(یس/۷۸)
گویا مرگ و جلوه های آن که موجب یأس و ناامیدی شاعر شده، او را برآن داشته است تا از خداوند درخواست معجزه کند تا در پرتو آن خورشید انقلاب در میانشان تابیده شود و شب تاریک ظلمانی به سحر رسد و در سایه انقلاب، حیات و سرسبزی همه‌جا را فرا بگیرد و مردم زندگی را از سرگیرند؛ همچنان که با معجزه الهی اسـتخوان های پوسـیده انسان دوباره احیا شده و انسان حیات از سر می گیرد.
او در ادامه همین قصیده برای نشـان دادن جلوه ها و نشانه های مرگ؛ بلکه اسـتمرار مرگ که از خلال استمرار غربت و تبعید شـاعر از یک سـو و مرگ سـندباد «رمز رهایی و آزادگـی»[۲] و غرق‌شـدن ارم العمـاد «رمز آرمان شـهر بیاتی»[۲] و مرگ سـلیمان نبی از سوی دیگر تجلی یافت، بار دیگر عبـارت هایی را بکار می گیرد که تداعی گر آیات دیگری از قرآن کریم است:
رَبَاه طالت غُربَتی رَباه/ و غَرَقَت عَبر اللیالی إرمُ العمَاد/ عَصا سُلیمان عَلی بلاطة الزَمان/ و هُوَ عَلَیها نائمٌ، متکیء، یَقظان/ ینخرها السوسُ، فَیهوی مَیتا رَمیم[۸] (پرودگارا؛ غربتم طولانی شد، أرم العماد با گذشت زمان غرق شد و از بین رفت، عصای سلیمان بر روی کاخ زمان قرار گرفت، در حالیکه سلیمان بر آن خوابیده، و تکیه زده، بسان انسان زنده ای است، موریانه ها آن عصا را می‌خورند در نتیجه او همچون مرده ای پوسیده، بر زمین می افتد.)
در این قطعـه، بیاتی آیاتی از قرآن را به یاد می آورد که از مرگ سـلیمان نبی، حکایت می‌کند از اینکه چگونه پس از فوت حضرت سلیمان(ع)، همچنان به حالت ایستاده و تکیه داده به عصایش، باقی ماند و کسـی متوجه مرگ‌شان نشد، در نتیجه به ایشـان نزدیک نشدند تا اینکه موریانه عصایش را خورد: «**فَلَمَّا قَضَیْنَا عَلَیْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْکُلُ مِنسَأَتَهُ...**»(سبا/۱۴)
او برای تأکید استمرار مرگ به بیان اشکال مختلفی از جلوه های مـرگ از جمله مرگ سـلیمان نبی(ع) با الهام از اندیشـه قرآنی پناه می برد.

در قصیده «سارق النار» هم بیاتی تلاش می کند تا با کمک اندیشه و پیام قرآنی، تصویری از یک زندانی و آواره که در واقع خود شاعر است، ترسیم کند؛ بدین منظور شاعر یک مبارز و انقلابی جلوه می کند که در کشمکش و مبارزه دائمی با دشمنان است و هم اوست که شعله آزادی و حیات را حمل می کند تا راه آزادی و آزادگی را به بشریت بنمایاند و هرگاه دشمنان آزادی و آزادگی می‌کوشند تا سد راه او شوند، انسان های آزاده دیگری آن شعله را بر دست می گیرند و راه مبارزه و جهاد او را ادامه می دهند:

و سارقُ النار لم یبرح کَعَادَته/یسابق الریح من حانٍ إلی حانٍ/ و لم تَزَل لعنةُ الآباء تَتبَعُهُ/ و تَحجُبُ الأرضَ عن مصبَّاحه القَانی/ و فی الملاَجی من تاریخه العانی/ مشاعلَ کلما الطَاغوتُ أطفأها/ عادت تُضیء علی أشلاء إنسان[۸]

(دزد آتش همواره برحسب عادت، از میکده ای به میکده ای دیگر با باد مسابقه می دهد، لعن و نفرین اجداد پیوسته همراه اوست، و زمین را از چراغ سرخ رنگ و پرنور می پوشاند و در پناهگاه هایی از تاریخ دردمندش، مشعل هایی است که هرگاه طاغوت آنها را خاموش کند، بوسیله جسد انسانی دیگر آن مشعل ها روشن می شوند.)

اندیشه شاعر در این قصیده یادآور این آیه قرآنی است:

«یُرِیدُونَ أَن یُطْفِؤُواْ نُورَ اللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَیَأْبَی اللهُ إِلاَّ أَن یُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ»(توبه/۳۲)

۳- الهام از شخصیت ها یا حوادث قرآنی

استحضار شخصیت ها و حوادث قرآنی هم یکی دیگر از اسلوب های بیاتی برای بهره مندی از آموزهای دینی در بهتر به تصویر کشیدن تجارب شخصی است؛ بدین ترتیب در قصیده «رومیات ابوفراس» که برای بیان حالت یأس، ناامیدی و درد و رنج روحی خویش از شخصیت حضرت یونس(ع) و داستان در شکم ماهی شدن حضرت(ع) استفاده کرده، چنین می گوید:

یونس لَن یشق بَطنَ الحوت/ فالبَحرُ جَفَّ مُنذُ أن أبحرتَ بی/ و قُلتَ لی لا تَکتُبی/ علی رمال الشَطِّ ما أقول[۸]

(یونس هرگز شکم ماهی را نشکافت و از زمانی که تو برای رسیدن به من دریاها را می پیمایی، دریاها خشک شد، به من گفتی آنچه را به زبان می آورم بر ریگ‌های ساحل ننویس.)

در اینجا بیاتی داستان حضرت یونس و این آیات قرآنی را متذکر می شود:

«وَإِنَّ یُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ، إِذْ أَبَقَ إِلَی الْفُلْکِ الْمَشْحُونِ، فَسَاهَمَ فَکَانَ مِنَ الْمُدْحَضِینَ، فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِیمٌ، فَلَوْلَا أَنَّهُ کَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ، لَلَبِثَ فِی بَطْنِهِ إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ، فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِیمٌ»(الصافات/۱۴۵-۱۳۹) در این قصیده که بیاتی با بیان رنج ها و سختی های ابوفراس در زندان، در حقیقت دردها و رنج های سال های غربت و تبعید خود را به تصویر می کشد، برای اینکه این رنج و معانات را به بهترین شکل نمایان کند، به داستان حضرت یونس(ع) اشاره می کند؛ با این تفاوت که غلبه روحیه یأس و ناامیدی در شاعر موجب شده است که پایان داستان را برعکس ببیند؛ لذا یونسی که او به تصویر می کشد، بر عکس یونس ترسیم شده در قرآن، از شکم ماهی نجات نمی یابد؛ بیاتی با این بیان، رنج بی پایان خود در غربت و تبعید را به بهترین شکل به خواننده منتقل می کند.

بیاتی در جای دیگر به دنبال درمانی برای تسکین آلام و دردهای خود و مردم خود، بعد از شکست در جنگ حزیران می گردد و در برابر دردها و مصائب این شکست، خود و مردم را به صبر دعوت می کند؛ لذا صبر حضرت ایوب(ع) در برابر امتحان الهی را گواه آورده و چنین می گوید:

آه لا تَطرُد علی الجُرح الذُباب/ فجراحی فَمُ أیوب/ و آلامی انتظار/ و دَمٌ یطلُب ثار[۸] (آه مگس را از زخم من دور نکن، چرا که زخم من همچون دهان ایوب است و دردهای من بسان انتظار و خونی است که در پی انتقام و خون خواهی است.)

این قطعه بیاتی یادآور این آیه قرآن کریم است:

«...إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ»(ص/۴۴)؛ در فضای مملو از یأس و ناامیدی که بعد از شکست حزیران(۱۹۶۷م) بر کشورهای عربی حاکم شد، بیاتی صبر خود و اعراب را در برابر این شکست و پیامدهای ناشی از آن متذکر شده است؛ آنگاه با فراخوانی شخصیت ایوب نبی(ع) و اشاره به صبر او در برابر بیماری، تلاش کرده است تا ضمن تأکید بر صبر خویش، بر پایداری انقلابیون و اعراب در برابر شکست ها صحه گذارد.

در جای دیگر وقتی بیاتی داستانی از اسطوره های اسپانیا را ذکر می کند، از مرد قهرمان و شجاعی صحبت می کند که هفت فرزند داشت؛ برای تقریب داستان به ذهن خواننده و تبیین آن از داستان حضرت یوسف(ع) که قرآن نقل کرده، الهام می گیرد و چنین می گوید:

و عنـد ما هَمَّ بها، همت به، إختفی...[۸] (آنگاه که آن قهرمان قصد آن زن را کرد، زن نیز قصدش را کرد (به سوی او رفت))

که این عبارت او یادآور این آیات قرآن کریم است:

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَن رَّأَی بُرْهَانَ رَبِّهِ کَذَلِکَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِینَ»(یوسف/۲۴)

این آیات گواه این است که حضرت یوسف(ع) در دام همسر عزیز مصر گرفتار می شود و وقتی برهان پروردگارش را می بیند، از گناه دوری می کند؛ لذا نتیجه داستان مثبت و ایجابی است؛ اما در داستانی که بیاتی نقل می کند،

نتیجه عکس آن چیزی است که درباره حضرت یوسف(ع) اتفاق می افتد؛ فرزند کوچک این قهرمان گرفتار عشق دختر جوانی می شود که در نتیجه آن دست به گناه می زند و وقتی پدرش بدنبال او می گردد، مخفی می شود و تلاش های پدر برای یافتن او بی فایده است؛ لذا نتیجه عکس چیزی است که در قرآن کریم درباره حضرت یوسف(ع) نقل شده است.[۱۲] اما آنچه در این شعر بیاتی مهم است، این است که این عبارت ها و داستانی که او با این عبارت ها بیان می کند، به ناگاه داستان حضرت یوسف(ع) و عبارات قرآن در این زمینه را برای خواننده یادآور می شود.

نتیجه

از آنچه گفته شد، برمی آید که پدیده تناص یا بینامتنی هیچ گاه از نگاه ناقد برجسته و نافذ عرب، چه قدیم و چه جدید، به دور نمانده و پژوهشگران پیشین، این پدیده را در قالب اصطلاحاتی چون: اقتباس، تضمین، سرقت ادبی، مناقضه، معارضه، حل و عقد و تلمیح بررسی می کردند که امروزه شکلی از اشکال تناص نزد ناقدان و پژوهشگران معاصر عرب به شمار می آید.

پژوهشگران و ناقدان معاصر عرب به کمک دستاوردهای غربیون، در حوزه تناص تحقیقات ارزنده ای انجام داده‌اند. هر چند پژوهش های این ناقدان در ابتدا بسیط و ساده بود؛ اما به تدریج به تفصیل، تشریح و تألیف کتب مستقل در حوزه تناص کشیده شد؛ ضمن اینکه آنان در تبیین و تشریح موضوعات تناص همواره به میراث ادبی خود نظر داشتند و در صدد کشف ارتباط میان این اصطلاح جدید با اصطلاحات رایج میان قدما برآمدند؛ آنگونه که نزد محمد مفتاح مشهود است.

بررسی تناص در اشعار بیاتی مبین این واقعیت است که این شاعر یکی از راه های به تصویر کشیدن تجارب شعری خویش را استمداد از آیات قرآنی می بیند؛ لذا گاه از آیات و عبارات قرآنی به طور صریح استفاده می کند و در بعضی از مواقع فقط کلام خود را به برخی از ترکیبات و عبارات قرآنی زینت می بخشد تا مفهومی غیر از مراد قرآن را به خواننده منتقل کند. همچنین، او برای ترسیم فکر و اندیشه خویش گاه از مضامین و اندیشه قرآنی مدد می گیرد و احیاناً از اصطلاح یا لفظ خاص قرآنی استفاده می-کند تا با آن اندیشه ای را ترسیم کند؛ بدین منظور بنیاد سست خانه عنکبوت به تعبیر قرآن دست‌مایه ای می شود تا او سستی عزم و ارادهٔ خود در کمک کردن به مظلومان و تهی دستان را بیان کند و نیز معجزهٔ حضرت موسی(ع) در رفع قحطی و خشک‌سالی قوم بنی اسرائیل را برای بیان آرمان و آرزوی خود در تحقق معجزهٔ قیام و انقلاب و در نتیجه تجدید حیات اعراب، به کار ببرد و دزدان و غارتگران عصر خویش را همچون قوم بنی اسرائیل که به تحریف کتب آسمانی پرداختند، توصیف کند. همچنین از معجزهٔ خداوند در زنده کردن استخوان های پوسیده، مدد بگیرد و از خدا طلب معجزه کند و در نهایت تصویر بهتری از خود به عنوان شاعری آواره در تبعید و در عین حال مبارزی آزادیخواه ارائه دهد.

فراخوانی شخصیت ها و حوادث قرآنی هم یکی دیگر از اسالیب بیاتی در بهره مندی از آموزه های دینی است و در این بخش برای تأکید بر رنج ها و دردهای خویش در سال های تبعید و غربت، داستان حضرت یونس(ع) را یادآور می شود و صبر و بردباری خود و مردمش را در برابر شکست‌ها، از نوع صبر حضرت ایوب(ع) توصیف می کند و در نقل اسطورهٔ اسپانیایی از داستان حضرت یوسف(ع) الهام می گیرد.

منابع

- قرآن کریم

۱. کیوان، عبدالعاطی، التناص القرآنی فی شعر أمل دنقل، الطبعة الأولی، مکتبة النهضة المصریة، القاهره، ۱۹۹۸م

۲. طعمة حلبی، احمد، التناص بین النظریة و التطبیق، الطبعة الأولی، وزارة الثقافة، دمشق، ۲۰۰۷م

۳.عزام، محمّد، النص الغائب، الطبعة الأولی، إتحاد الکتاب العربی، دمشق، ۲۰۰۱م

۴. ولات، محمّد، دلالات النص الاخر فی عالم إبراهیم جبرا الروائی، الطبعة الأولی، منشورات الهیئة العامة السوریة للکتاب، دمشق، ۲۰۰۷م

۵. المغربی، حافظ، أشکال التناص و تحولات الخطاب الشعری المعاصر، الطبعة الأولی، مؤسسة الإنتشار العربی، بیروت، ۲۰۱۰م

۶. مفتاح، محمّد، تحلیل الخطاب الشعری، الطبعة الثانیة، المرکز الثقافی العربی، المغرب، ۱۹۸۹م

۷. البیاتی، عبدالوهاب، تجربتی الشعریة، الطبعة الثالثة، الموسسة العربیة للدراسات و النشر، بیروت، ۱۹۹۳م

۸. البیاتی، عبدالوهاب، دیوان، الطبعة الرابعة، دارالعودة، بیروت، ۱۹۹۰م

۹. عباس، احسان، عبدالوهاب البیاتی و الشعر العراقی الحدیث، دار بیروت للطباعة و النشر، بیروت، ۱۹۵۵م

۱۰. الصائغ، عدنان؛ النضار، محمّد ترکی، عبدالوهاب البیاتی ما یبقی بعد الطوفان، الطبعة الأولی، نادی الکتب العربی، بیروت، ۱۹۹۶م

۱۱. صبحی، محیی الدین، الرؤیا فی شعر البیاتی، الطبعة الأولی، دار الشؤون الثقافة العامة، بغداد، ۱۹۸۷م

۱۲. الرواشده، سامح، شعر عبدالوهاب البیاتی و التراث، الطبعة الأولی، مطبعة کنعان، الأردن، ۱۹۹۵م